

حاشیه ای بر اظهارات آقای مصطفی هجری

صدیق جهانی

سران ریز و درشت جمهوری اسلامی رسماً اظهار داشته اند که جمعی "هرج و مرج طلب" و "اخلالگر" بانی ناآرامی ها، اعتصابات و اعتراضات دو ماه اخیر کردستان بوده اند. جالب اینجاست که روز یکشنبه 16-5-1384، رادیو صدای حزب دمکرات کردستان ایران و چند تریبون دیگر، به مناسبت همین رویدادها، گفتگوهای با آقای مصطفی هجری کادر رهبری آن حزب، ترتیب داد اند. آقای هجری بدون در نظر گرفتن هیچ گونه ملاحظه ای، جوانان جان به لب رسیده و معترض جامعه کردستان را که به نشانه اعتراض علیه جنایت های رژیم اسلامی به خیابان های شهرها آمده بودند را زیر سوال برد. در این رابطه آقای هجری اظهار داشت: "اگر با دقت به سیر رویدادهای یک ماه اخیر، توجه کنیم، چند نکته ای دیده می شود که لازم است به آن نگاهی داشته باشیم، برای نمونه از جانب تظاهر کنندگان مجموعه ای تخریب رخ داده، مثلاً ماشین های سپاه پاسداران، پنجره بانک ها و اماکن دولتی را آتش زده اند". در پیوند با این گونه اظهارات، لازم می دانم نکاتی را با آقای هجری در میان بگذارم.

قبل از اینکه به خیزشهای دو ماه اخیر کردستان بپردازم، لازم می دانم نکاتی از تاریخ پر تلاطم سه دهه اخیر جامعه کردستان را ورق بزنیم. آن گاه می توانیم نتیجه گیری مشخصی راجع به رویدادهای اخیر کردستان، به عمل بیاوریم. همانطوری که همگان مطلع هستند، توده های کارگران و زحمتکشان کردستان، در جریان انقلاب 57 مطالبات بر حق و انسانی خویش را بطور شفاف بیان و مطرح کردند. جمهوری اسلامی بعنوان جریانی ارتجاعی و تازه به قدرت رسیده، از روزهای اول با اتخاذ سیاست سرکوبگرانه علیه مطالبات توده های کارگران و زحمتکشان کردستان پا به میدان گذاشت و نه تنها مطالبات آنها را به رسمیت نشناخت بلکه در مقابل آن سنگر گرفت و تلاش کردند صدای آزادی خواهانه آنها را با ضرب گلوله خفه نمایند. میلیتاریزه کردن جامعه کردستان، ایجاد فضایی پر از رعب و وحشت، کشتارهای دسته جمعی، دستگیری ها، شکنجه های وحشیانه، آوارگی میلیونی، محروم کردن میلیونها انسان از ابتدائی ترین حقوق انسانی شان، نمونه های خیلی کوچکی از آن جهنم عریان است که جمهوری اسلامی برای توده های محروم و رنج دیده کردستان فراهم کرده است. روشن است که توده های آزادیخواه، در مقابل این گونه یورش های وحشیانه، نه تنها دست روی دست نگذاشتند بلکه علیه آن با جرات ایستادند و در این رابطه هر آنچه که در توان داشتند بکار بردند تا به شیوه انسانی زندگی کنند. در این رابطه می توان به اعتصابات، اعتراضات گسترده کارگران و زحمتکشان و از سوی دیگر جنبش مبارزه مسلحانه بعنوان یکی از آن عرصه های با ارزش علیه جمهوری اسلامی، اشاره کرد.

اگر تا دیروز، جمهوری اسلامی به بهانه جنگ ایران و عراق و از سوی دیگر به بهانه حضور نیروی پیشمرگ، هرگونه اعتصابات و اعتراضات کارگری و توده ای در شهرها و دهات کردستان را به شیوه وحشیانه سرکوب می کرد. اکنون دو دهه است که از پایان جنگ ایران و عراق می گذرد و از سوی دیگر مبارزه نظامی نیروی پیشمرگ نیز فعال نیست و توده های محروم کردستان به شیوه مسالمت آمیز آرزوهای انسانی خود را در محیط های کارگری و در خیابانهای شهرها مطالبه می کنند. توده های که اکنون در خیابان های شهرهای کردستان به شیوه مسالمت آمیز از ابتدائی ترین حقوق خویش دفاع می کنند، نه خشونت بکار برده و نه اسلحه را در دست دارند، پس چرا اعتراضات و اعتصابات آنها را به رگبار مسلسل ها می بندند. نمونه بارز و زنده این واقعیت دستگیریها، دادگاهی کردن فعالین جنبش کارگری و از سوی دیگر رویدادهای توده ای در دو ماه اخیر کردستان می باشد.

آقای هجری، از نکاتی که ذکر شد، بی خبر نیست. اما بینیم نزاع بر سر چیست که ایشان جوانان جان به لب رسیده کردستان را "مخربین" قلمداد می کند؟ و از سوی دیگر آشک تمساح برای شوانه قادری می ریزد! آیا واقعا بانی خشونت های اخیر، شوانه قادری و مردم کردستان بودند و یا جمهوری است که هیچ گونه حرکت مسالمت آمیزی را به رسمیت نمی شناسد؟ پاسخ اصولی به این نوع سئوال ها را می توان در رویداد های اخیر کردستان،

جستجو کرد. ماجرا از تحریم گسترده "انتخابات ریاست جمهوری" توسط توده های میلیونی کردستان، آغاز شد. همگان می دانند که جمهوری اسلامی، عدم شرکت توده های رنج دیده و محروم کردستان در "انتخابات" را دشمنی و ضدیت با نظام اسلامی، تلقی کرد. این در حالی است که در اکثر کشورهای دنیا، رای دادن و یا بر عکس، امری است کاملاً آزاد. توده های کارگران و زحمتکشان کردستان نیز مانند بشریت متمدن به مضحکه "انتخابات" نگاه کردند. توده های که پای صندوق های رای رفتند، هیچ گوناومی مرتکب نشده اند. بنابراین روشن می شود که این نظام جمهوری اسلامی است که حقوق انسانی شهروندان جامعه کردستان را زیر پا می نهد. همگان از آن مطلع اند، زمانی که احمدی نژاد، متوجه واکنش مردم و تحریم مضحکه "انتخابات" از جانب آنها شد، رسماً اعلام داشت که مصلحت اسلام ایجاب می کند که "جامعه را بار دیگر به ایده های خمینیستی واکسینه کنیم". جالب اینجاست، با نادیده گرفتن حرف های این دراکولایی خونخوار، آقای مصطفی هجری، اعلام کرد که "سر کار آمدن احمدی نژاد به نفع مردم کردستان است!". هنوز که جوهر نوشته آقای هجری خشک نشده بود، حکومتگران به ماموران جانی و خونخوارشان فرمان دادند که کشتار مردم آزادیخواه کردستان را جهت عقب گرد به دوران 31 خرداد سال 1360، از شهر مهاباد آغاز نمایند. آنها جهت تحقق این هدف شوم و سرتاسر پلید، به ماموران اسلام دستور دادند که سیاست تمسخر و تحقیر توده های محروم را در پیش بگیرند تا بلکه از آن طریق بهانه ای را گیر بیاورند تا به حریم انسانی آنها تجاوز نمایند. در این راستا، نیروهای سرکوبگر چندجوان انقلابی در محله باغ شایگان شهر مهاباد را مورد کتک کاری قرار دادند. دیری نگذشت، در اکثر محلات شهر با مردم به همان شیوه رفتار کردند. در بطن این شرایط غیر قابل تحمل و ضد انسانی بود که شوانه قادری علیه ماموران رژیم آستین بالا زد. در بطن این اوضاع بود که شوانه قادری با صدای بلند اظهار داشت که صندوق های تشریفاتی تان را جمع کنید. به جرم بیان این حرف بود که شوانه قادری را با ضرب گلوله از ناحیه پا به شدت زخمی کردند و بعداً نیز به شیوه فجیع به قتل رساندند.

حال بر اساس فرمول بندی که آقای هجری بعمل آورده، شوانه قادری "مخرب" محسوب می شود. زیرا شوانه قادری برای دفاع از خود به صندوق های "انتخابات" در شهر مهاباد "حمله ور" شده بود. بر اساس فرمول بندی هجری، شوانه قادری می بایستی کتک کاری، تحقیر و تمسخر خود و دوستانش را قبول می کرد! بر اساس اظهارات هجری، شوانه قادری می بایستی در برابر زورگویی ماموران خونخوار اسلامی سر تعظیم فرو می برد تا نکند فضایی شهر ناآرام شود! بر اساس اظهارات هجری، تظاهرات گسترده و بی سابقه مردم شهر مهاباد و دیگر شهرهای کردستان که در دفاع از شوانه صورت گرفت، "مخربین" محسوب می شوند زیرا آنها شلیک گلوله را با مشیت های گره کرده و اتحاد، جواب دادند. آقای هجری انتظار دارد که مردم در مقابل این همه جنایت و بخصوص در مقابل گرداندن جسد شکنجه شده یکی از عزیزان خود (شوانه قادری) در خیابان های شهر، دست روی دست بگذارند و آب از آب هم تکان نخورد! اگر عدم شرکت شوانه قادری، در مضحکه "انتخابات" جرم محسوب می شود؟! زانیار آشتیانی نوجوان 16 ساله سندی که روی متورسیکت، در روز 15 مرداد 1384 مردم را به اعتصاب مسالمت آمیز و ماندن در خانه هایشان دعوت می کرد، چه خطایی مرتکب شده بود که جانش را گرفتند؟ سوال از آقای هجری این است، در طول تاریخ سه دهه اخیر، آیا مبارزه مسالمت آمیزی را سراغ دارید که جمهوری اسلامی به آن یورش نبرده باشد. بگذار قدری از نارضایتی کنونی جامعه کردستان دور شویم و به ترور دکتر قاسملو و شرفکندی دو تن از کادرهای رهبری حزب دمکرات توسط تروریست های رژیم اسلامی در قلب اروپا اشاره نمایم. مگر این دو تن از یاران قدیمی شما از جانب جمهوری اسلامی به "مذاکره" پشت پرده، دعوت نشده بودند؟ پس چرا آنها را به شیوه فجیع به قتل رساندند؟ آیا قاسملو و شرفکندی مسلح بودند؟ آیا آنها ماموران جمهوری اسلامی در جریان "مذاکره" تهدید به مرگ کرده بودند؟ پاسخ قطعی به این گونه سوالها، نه است. آیا وقت آن نرسیده که این "حزب" از مماشات و ... دست بر دارد و برای لحظه ای هم شده به نارضایتی توده ها احترام بگذارد؟

طبعا اظهارات اخیر آقای هجری مبنی بر "مخربین" جلوه دادن معترضین جامعه کردستان، ناشی از استراتژی است که "حزب"ش در جنبش انقلابی کردستان، دنبال می کند. همان گونه که اطلاع دارید، این حزب هیچ گاه موضع قاطع و شفافیتی علیه جمهوری اسلامی نداشته است.

بنابراین، باید طبیعی باشد که رهبرانش دم از "مخربین" بزنند. در اینجا، برای هر چه شفاف تر شدن مبحث، جا دارد که به تاریخچه این "حزب" نگاه مختصری داشته باشیم. این "حزب" در گرماگرم جنبش مقاومت توده های محروم کردستان، وارد مماشات با جمهوری اسلامی شد و یک جنبه پدیده خودمختاری را به شش ماده تنزل داد. بعد از آن نیز هر سال دو الی سه دفعه پشت پرده و تحت عنوان "مسئله کرد" با ماموران جمهوری اسلامی "مذاکره" داشته و این درحالی است که آنها میم تا کام در مورد مفاد فی مابین برای مردم کردستان، حرف نزده اند. در جریان شکل گیری "دوم خردادها" این "حزب" دچار توهم شد و در راستای منافع "حزب" و بورژوازی ایران، در "انتخابات شوراهای اسلامی" شرکت کرد و جدا از این از مردم کردستان نیز خواستند که در آن "انتخابات" شرکت نمایند. فراموش نکنیم، نمایندگان "انتخابات" مورد نظر آقای ولدبیگی، بها الدین ادب، جلال جلالی زاده و چند مزدور دیگر می باشند. ناگفته نماند، در کنار تعقیب پدیده "مذاکره"، این "حزب" مدتی عضو شورای ملی مقاومت بوده و خارج از این "شورا" هم حزب توده و دیگر جریانات بورژوازی خط دهنده اش بوده اند.

تغییر دولت طالبان و صدام حسین توسط غرب و شرکا و از سوی دیگر اظهار نظر سران ریز و درشت "پنتاگون" مبنی بر دگرگون کردن خاورمیانه بزرگ، برای مدتی حزب دمکرات کردستان ایران را به تکاپو انداخت. دیری نگذشت که آقای هجری در چهارچوب منافع آمریکا و بورژوازی ایران، استراتژی خود را از شعار "دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان" به نفع "فدرالیسم" تغییر داد و در این راستا، به تاریخ "3 نوامبر 2004" آقای هجری از قول "مردم کردستان" برای رهبر جنایت کار دولت آمریکا "بوش" به مناسبت دور دوم ریس جمهوریش "پیام تبریک فرستاد" و جدا از این از او خواست که "جهت تحقق آزادی و دمکراسی و یک جامعه دمکرات"، "جمهوری اسلامی را سرنگون نماید" این درخواست نشان می دهد که آقای هجری هیچ گونه اعتقادی به مبارزه توده های کارگران و زحمتکشان در آن جامعه و از سوی دیگر نشان می دهد که آقای هجری هیچ چیزی را در خرجین برای توده های محروم و ستمدیده ایران و کردستان ندارد. بنابراین روشن می شود که درخواست ایشان از "بوش" آرزویی غیر انسانی است زیرا انهدام لانه و کاشانه، جان توده ها و هزاران تراژدی دیگر از قبیل وضع موجود جامعه عراق را بدنبال دارد. کسی که از "بوش" می خواهد که جامعه ایران را بمب باران نماید تا بلکه از بالایی سر مردم به آرزوهایش برسد، در مقابلش کارگران و زحمتکشان چه می گویند؟. ناگفته نماند، به دام افتادن آمریکاها در باتلاق عمیق عراق، لاینحل ماندن مسائل کردها در آن کشور و از سوی دیگر فروکش کردن لحن سران آمریکا و شرکا علیه دولت جمهوری اسلامی، تازگیها حزب دمکرات را با یک بحران جدید رودرو ساخته است. اظهار نظر، آقای هجری در رابطه با رویدادهای اخیر جنبش انقلابی کردستان و از سوی دیگر مثبت جلوه دادن "احمدی نژاد به عنوان ریس جمهور" انعکاس این واقعیت است. آقای هجری و یارانش زیر پوشش مبارزه مسالمت آمیز، عوام فریبانه جمهوری اسلامی را از کشتار مردم کردستان، تبرئه می کنند.

آقای هجری به گونه ای با توده ها حرف می زند که انگار آنها بجای بکار بردن شگردهای مسالمت آمیز، ماشین ها، بانکها و غیره را آتش می زنند. سوال اینجاست، توده های کارگر و زحمتکش کردستان جدا از دفاع از جان و حقوق انسانی خود، چه وقت و در کجای آن جامعه، دست به خشونت برده اند؟. بهرحال، برای کسی که هفته ای در کردستان زندگی کرده باشد، برای کسی که هفته ای در صحنه سیاست ایران و کردستان آکتیو بوده باشد، برای کسی که با تاریخ حزب دمکرات آشنا باشد، بدون هیچ گونه اما و اگر می داند که افسار دولت هشت ساله آقای رفسنجانی، خاتمی و اکنون احمدی نژاد، در دست ولایت فقیه بوده و هست و از سوی دیگر می داند که حزب دمکرات هیچ گونه اعتقادی به نیروی مبارزه توده های محروم ندارد. این "حزب" خیلی وقت است که در کمین نشسته و به آن امیدوار است که از طریق مماشات و یا در سطح بین المللی مسئله ای تاریخی برای جمهوری اسلامی رخ دهد و از آن طریق با همکاری دیگر نیروهای بورژوازی به نان و نوایی برسند.

2005/09/08